



قابل توجه آقای سید حمید الله روغ

عزیزم، با آنکه روی دو صفحه را سیاه کرده اید تا خود را به خراسان قبل از اسلام برسانید، اما گذشته از اینکه در سراسر این ادعاهای بزرگ نمایانه تان مؤخذ خود را نشان نداده اید، فقط مشتئی از کلمات و نامهای نا مانوس و ناآشنای میان قوس ناخنک گرفته را تحویل خواننده داده اید که قناعت هیچکس را فراهم کرده نمیتواند. زیرا شما در هیچ جایی کدام سندی را بصورت دقیق نشان نداده اید تا حقایق بیان شده در مقاله «کابل و کلکه کان، هرگز جزو خراسان نبودند» را تردید کند؟ شما بر اساس کدام دست آویز میخواهید کابل را جزء خراسان بشمارید، حتی در ازمنه قبل از اسلام؟

مارکوارت در کتاب ایرانشهر، هیچگاهی کابل را جزو خراسان نشمرده و اگر میسرمد، بدون تردید پوهاند حبیبی واحمد علی کهزاد پیش از هرکسی دیگر از آن در نوشته ها و تحقیقات خود یاد میکردند که نکرده اند. حواله دادن چنین حکمی به موسی خورنی مورخ ارمنی، در قرن پنجم میلادی مورد شک و تردید من است، و اگر ذکرهم کرده باشد او از ارمنستان بوده، نه از کابل و یا خراسان تا حرف او را بپذیریم.

پیام اصلی نوشته شما، وانمود کردن غیرمسئولانه نوشتن مقاله یا مقالات من است، اما هرگز نتوانسته اید جمله یا پرگرافی را بطورسند نشان بدهید که من آنرا غیر مسئولانه نوشته باشم. شما میدانید که من عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان نبوده ام و طوری تربیت نشده ام تا مطابق دستور رهبری حزب، دروغ را بجای حقیقت تحویل مردم بدهم. برای من حقیقت گفتن و مردم را از حقیقت آگاه ساختن بیش از هرچیز دیگر اهمیت داشته است. من حقیقت نویسی و حقیقت پژوهی را در دبستان پوهاند حبیبی، و پوهاند میر حسین شاه و پوهاند علی محمدزها، یاد گرفته ام و هنوز هم روش کار آنها برای من سرمشق زندگی کاری و تحقیقاتی من است.

بحث و ادعای خراسان خواهان وطن ما، استوار بر اسناد قبل التاريخ و یا قبل از میلاد و یا قبل از اسلام نیست، بلکه مبتنی بر خراسان قبل از ظهور افغانستان است. اشارات فرهنگ، داکتر جاوید، استاد خلیلی و لطیف پدram و بصیر کامجو و داکتر لعل زاد و امثال آنها در مورد خراسان، تیر زدن به همین هدف یعنی تاریخ عهد اسلامی و در عهد اسلامی هم، زمان برسمیت شناختن نام افغانستان است که میگویند: افغانستان تا زمان امیر دوست محمدخان و امیر محمد افضل خان پدر امیر عبدالرحمن خان، خراسان نامیده میشده است و می باید همین نام بجای افغانستان که بگفته خراسان طلبان سابقه ای قبل از قرن ۱۹ ندارد، دوباره احیاء و برسمیت شناخته شود.

پیام استاد خلیلی نیز در داستان «عیاری از خراسان» همین است که حبیب الله کله کانی را فرزند خراسان می شمارد نه فرزند افغانستان! و بالاخره ندانستیم که شما حبیب الله کله کانی را خراسانی میدانید یا خیر؟ اگر او را خراسانی بدانید بحث تمام است، زیرا که جنگ بر سر لحاف ملانصرالدین است.

نصیحتی من حیث معلم بشما:

من در لیسه نادریه در میانه دهه ۶۰ میلادی استاد شما بوده ام، بعد من از آن لیسه به نیمروز رفتم و شما به فاکولته طب رفتید. آخرین وظیفه شما مدیرمسئول روزنامه پیام وطن (ارگان نشراتی حزب وطن) بود و آخرین وظیفه من در اکادمی علوم افغانستان ریاست مرکز تحقیقات علوم اجتماعی.

بعد روزگار هردوی ما را از وطن به اروپا پرتاب کرد. من درسویدن و شما درکشور آلمان. من بازهم به همان شغل قدیمی، یعنی تحقیق و پژوهش در عرصه تاریخ و جغرافیای تاریخی و مناسبات زمینداری ادامه دادم، ولی شما که می باید در رشته طب تحصیلات تان را تکمیل میکردید و ازاین طریق به جامعه انسانی خدمت می نمودید، مگرموفق نشدید، اما خوش دارید که نام تان به عنوان نویسنده و تحلیلگر در رسانه ها نمایان شود. خوب البته هیچ عیبی ندارد که شما هم منحصیث یک صاحب نظر در مسائل سیاسی و اوضاع جاری وطن شرکت بچونید و حضور داشته باشید، ولی توصیه من بحیث استاد شما اینست که به چیزهای پیردازید تا اعتبار سیاسی تان را تضمین کند، نه اینکه بخاطر دلخوشی این و آن، شما قلم بردارید و بزعم خود استاد خود را کم بزنید! اما باید بدانید که نوشته های من همواره تکیه بر حقایق دارند، نه بر ترفند.

به امید روغ ماندن شما سیستانی

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ